



تاریخ دریافت: ۹۸/۱۰/۲۹

تاریخ بازنگری: ۹۹/۰۲/۲۳

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۳/۱۰

تاریخ انتشار: ۹۹/۰۶/۳۱

بررسی تبعات اثرگذاری کیفرشناسی نوین بر نظام عدالت کیفری ایران با نگاهی بر آموزه‌های فقهی

علی داودی سالستانی^۱ سیدحسین هاشمی*^۲ شهرداد دارابی^۳

چکیده

کیفرشناسی نوین رویکردی است مبتنی بر عدالت سنجشی؛ بدین معنا که با به کارگیری معیار ارزیابی خطر جرم برای جامعه، به طبقه‌بندی مجرمین می‌پردازد و از این رهگذر الگوی مدیریت هزینه-فایده را نیز به کار می‌گیرد. کیفرشناسی نوین، متضمن سیاست دوگانه‌ی کیفردهی سخت‌گیرانه و حبس‌زدایی است. در حوزه فقه، مجازات‌ها در ابواب حدود، قصاص، دیات و تعزیرات بحث شده است؛ از آنجا که در جامعه ما بیش‌ترین جرایم ارتكابی از نوع تعزیری است، لذا در این زمینه، ظرفیت فقهی مناسبی جهت اتخاذ سیاست دوگانه‌ی کیفرشناسی نوین وجود دارد تا از این رهگذر بتوان الگوی مدیریت هزینه-فایده را اعمال نمود. تحقیقات ما نشان داد، نظام عدالت کیفری ایران با تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و کاربست معیار خطر در نظام درجه‌بندی مجازات‌ها و وارد نمودن مجازات‌های اجتماعی در ادبیات تقنینی، سعی در اتخاذ رویکردی اجتنابی از صرف هزینه‌های هنگفت در اجرای مجازات حبس داشته است. تحولی که علیرغم کارکردگرایی ذاتی، با جنبه‌های چالشی چون عوام‌گرایی و امنیت‌گرایی در تفسیر معیار خطر مواجه است.

واژگان کلیدی: کیفرشناسی نوین، نظام کیفری، مدیریت خطر، معیار فقهی

۱- دانشجوی دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. ali.davoudi1359@gmail.com

۲- دانشیار حقوق جزا و جرم‌شناسی، گروه حقوق، دانشکده حقوق، دانشگاه مفید، قم، ایران (نویسنده مسؤول). shhashemi@gmail.com

۳- استادیار حقوق جزا و جرم‌شناسی، گروه حقوق، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. shahrdad.darabi@yahoo.com

مقدمه

نوع و میزان آنچه پاسخ مناسب به جرم و مجرم تلقی می‌شود، واکنشی منبعث از رویکرد عقیدتی و سیاسی هیأت حاکم بر جامعه است. سیاست کیفری را می‌توان برگرفته از ایدئولوژی هیأت اجتماع دانست. سیاست مدیریت هزینه-فایده به عنوان رویکرد نوین مدیریتی در نظام‌های عدالت کیفری از جمله خصوصی‌سازی زندان‌ها و نگاه اقتصادی به کیفر، بازتاب یافته از نوعی ایدئولوژی اجتماعی است. از طرف دیگر یک سری الزامات فراقانونی نیز در میزان اثربخشی آموزه‌های کیفری از جمله کیفرشناسی نوین اثرگذار است و حتی ممکن است موجب انحراف معیارهای مطلوب گردد. به عنوان نمونه، این باور که مردم در یک جامعه مانند ایران کیفرگرا شده‌اند، جلب حمایت درباره‌ی سیاست‌های کاهش گرا را برای دولت‌ها دشوار نموده و عوام‌گرایی کیفری را تقویت می‌نماید.

در پژوهش حاضر، بنا نداریم به توصیف مشروح مشخصات و آموزه‌های کیفرشناسی نوین بپردازیم، بلکه تنها بخشی بسیار مختصر را به بیان اوصاف کلی این عنوان اختصاص داده‌ایم و فرض بر آگاهی و مطالعه قبلی حقوقدانان و پژوهشگران کیفری راجع به کلیدواژه اصلی پژوهش است. بنابراین، هدف اصلی در مطالعه‌ی حاضر، تحلیل آثار مثبت و منفی معیارها و الگوهای منتسب به کیفرشناسی نوین در نظام عدالت کیفری ایران است. بر این اساس، به تحلیل جنبه‌های چالشی و کارکردگرای آموزه‌های کیفرشناسی نوین می‌پردازیم.

کیفرشناسی نوین، الگویی نظری از دادرسی عدالت کیفری را ارائه می‌دهد که در آن به دنبال بهره‌وری و تکنیک‌هایی است که در دادرسی پرونده‌های جاری و نیز نظارت بر مجرم، به نوعی جایگزین اهداف سنتی چون بازپروری، مجازات، بازدارندگی، سلب مسئولیت، و تمرکز بر روی فرآیند علت وقوع جرم یا روش‌های کنترل آن می‌شود. همان‌طور که در صنعت بیمه نسبت به اشخاص از مدل‌های ریاضی به‌منظور ایجاد طبقه‌بندی جهت سهولت در پردازش، سنجش امور و قیمت‌گذاری هزینه بیمه استفاده می‌شود، این مدل در تجزیه و تفکیک پرونده مجرمین نیز قابل بهره برداری می‌باشد.

به بیان دیگر، کیفرشناسی نوین، مجرمان را براساس خطر آن‌ها دسته‌بندی می‌کند. البته بر اساس روش‌های ارزیابی خطر و معیارهای عینی ایستا و پویا. مجرمین براساس مطابقت با هریک از این معیارها به دو گروه مجرمین پُرریسک و کم‌ریسک طبقه‌بندی می‌شوند. در مورد مجرمین پُرریسک سیاست کیفری سخت‌گیرانه نظارت و کنترل حتی بعد از طی دوره محکومیت در نظر گرفته می‌شود؛ اما در مورد مجرمین کم‌خطر سیاست کیفری مسامحه در پیش گرفته می‌شود که البته باز هدف اصلاح اجباری حتی در مورد این گروه هم در اولویت قرار نمی‌گیرد (احدی و پورقهرمانی، ۱۳۹۴: ۱۸). به تعبیر یکی از نویسندگان حقوقی، عدالت سنجشی به معنای تخمین ریسک جرم با توجه

به یافته‌های آماری است و بر طبق این رویکرد، گروه‌های در معرض خطر بزهکاری شناسایی و کنترل می‌گردند (اختری بروجنی، ۱۳۹۷: ۳).

تعبیر بالا به جنبه آمارگرایی کیفرشناسی نوین اشاره دارد. بدین معنا که از آمار جهت دسته‌بندی متغیرها در یک جامعه کیفری استفاده می‌شود و از شیوه‌های تخمین، پرسش، مقایسه و طبقه‌بندی بهره‌گیری می‌شود.

در این خصوص برخی جرم‌شناسان معتقدند آمارگرایی به دلایل جرم‌علاقه‌ای ندارد و در عوض به شاخص‌های تشخیص‌دهنده خطر می‌پردازد. آن‌ها معتقدند هدف سیاست عدالت کیفری آماری، درمان جرم نیست، بلکه پیش‌بینی و مدیریت آن است. بنابراین این پیشنهاد که نظام عدالت، آماری شده، بر اساس تجزیه و تحلیل گستره‌ای است که نهادهای عدالت کیفری - و جرم‌شناسان - در حال حاضر بیش‌تر به ارزیابی و کاهش خطر جرم به جای فهم دلایل واقعی آن یا پرسش‌های اصلاح اجتماعی و حقوق اجتماعی اهمیت می‌دهند (میرخلیلی و حسانی، ۱۳۹۴: ۲۳).

به نظر می‌رسد از حیث مبانی نظری بتوان گفت رویکرد کیفرشناسی نوین بر اساس پنج مؤلفه در عرصه عدالت کیفری ظهور یافته است: کارآیی، آمارمحوری، پیش‌بینی‌پذیری، محاسبه و کنترل. با توجه به مختصات کلی کیفرشناسی نوین و استقبال نظام‌های عدالت کیفری در زمینه مدیریت هزینه-فایده از رهگذر دسته‌بندی جرایم و مجرمین با هدف کاهش هزینه‌های تحمیل شده و تسریع فرآیند دادرسی، به نظر می‌آید نظام عدالت کیفری ایران نیز هم‌زمان با تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در مسیر نوینی گام نهاده که تصویری از کیفرشناسی نوین را به ذهن متبادر می‌نماید.

اهداف پژوهش

پژوهش حاضر با هدف تجزیه و تحلیل آموزه‌های خلاق و نوآورانه‌ی کیفرشناسی نوین و بررسی میزان تأثیرگذاری آن بر رویکرد جدید نظام عدالت کیفری ایران انجام پذیرفته است. بر این اساس، با رعایت بی‌طرفی علمی، ضمن سنجش برخی الگوهای کیفرشناسی نوین همچون ریسک‌محوری در کیفردهی در پرتو آموزه‌های فقهی، روشن‌نمایی جنبه‌های مثبت و منفی به کارگیری این آموزه‌ها در کشورمان، هدف نهایی این پژوهش بوده است. در زمینه کاربردی نیز، هدف، جلب توجه کارگزاران قضایی از جمله قضات از حیث به کارگیری الگوهای معنادار مبتنی بر مدیریت ریسک و هزینه-فایده در کیفردهی و همچنین قوه‌مقننه از حیث تقنین الگوهای مدون در اعمال سزادهی است.

سؤال اساسی پژوهش

سوال اساسی این است که برای به کارگیری این آموزه‌ها در جرایم تعزیری از چه الگو و رهنمودهای مدون و سازمان‌یافته ای پیروی می‌شود؟

روش‌شناسی پژوهش

مطالعه حاضر به شیوه توصیفی و تحلیلی مبتنی بر کنکاش داده‌های تقنینی و رویکردشناسی قضایی در نظام عدالت کیفری ایران مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفت.

۲- کیفرشناسی نوین در پرتو آموزه‌های فقهی

دلیل پژوهشگر در اختصاص این بخش به موضوع فقهی این است که بنا بر اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قوانین کشور از جمله مقررات کیفری می‌بایست منطبق بر موازین شرعی وضع گردند. از آن‌جا که بنا است در این پژوهش قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که بخش قابل توجهی از آن مبتنی بر آموزه‌ها و قواعد شرعی است، با آموزه‌های کیفرشناسی نوین تطبیق داده شود، این موضوع برای نویسنده حائز اهمیت است که کدام ابزارهای فقهی در اختیار قانون مجازات اسلامی به قلمروبخشی کیفرشناسی نوین در نظام عدالت کیفری کشورمان مساعدت نموده و یا توسعه‌ی آن را تجویز و تسهیل نموده است.

به اعتقاد برخی نویسندگان حقوقی همچون حیدری و میرخلیلی که در این زمینه تحقیقاتی را انجام داده‌اند معتقدند «در اعمال مجازات‌های اسلامی، با آیات و روایات و آموزه‌های خاصی مواجه هستیم که اختیار جرم‌انگاری و جرم‌زدایی را محدود می‌نماید. برای مثال، احکام فقهی و سیاست جنایی اسلام به ما این اجازه را نمی‌دهد که برای کاهش آمار جرایم جنسی، از زنا با رضایت، جرم‌زدایی نماییم و مانند برخی کشورها، آن را فاقد وصف مجرمانه بشماریم. با وجود این، در بسیاری از موارد - در بستر جرایم تعزیری یا مستحدثات - شارع بر جرم بودن یا نبودن یک رفتار یا تعیین نوع و اندازه‌ی خاصی از مجازات اصراری ندارد و آن را به حاکمیت واگذار کرده است» (حیدری و میرخلیلی، ۱۳۹۷، ص ۳۳).

به نظر می‌رسد، دیدگاه فوق‌علیرغم نگاه نخستین آن به محدودیت در جرم‌انگاری و جرم‌زدایی در شریعت اسلام، اما در ادامه دایره اختیار حاکمیت در حوزه تعزیرات را پذیرفته است. واقعیت این است که اکثر رفتارهای خلاف هنجارها و ارزشهای جامعه دینی یا جامعه دارای حاکمیت دینی واجد وصف تعزیری است و فقه پویا در این زمینه سیاست دوگانه‌ی تساهل صفر و مسامحه در تعزیرات را به رسمیت شناخته است.

بر این اساس، در دو مقوله جداگانه به بررسی ارتباط مبانی فقهی با آموزه‌های کیفرشناسی نوین می‌پردازیم.

۱-۲ جایگاه آموزه‌های کیفرشناسی نوین در فقه از حیث مدیریت ریسک

مدیریت ریسک ارتکاب جرم، به عنوان یکی معیارهای مهم کیفرشناسی نوین در طبقه‌بندی مجرمین جهت طبقه‌بندی در کیفردهی یا کیفرزدایی محسوب می‌شود.

هرچند، اجرای نظریه مدیریت ریسک، گاهی در این راستا بوده که برخی مجرمان خطرناک هرچند متعلق به طبقات فرودست جامعه هستند، مورد تدابیر دورانگاری و طرد قرار گیرند، لکن مدیریت خطر از نگاه اسلام اقتضا دارد که با افتراقی کردن سیاست جنایی، این مدیریت را سازمان دهد. برخی اساتید همچون حیدری و میرخلیلی در پژوهش خود به دیدگاه شیخ طوسی اشاره داشته‌اند، این که «تعزیر و اجرای آن از وظایف امام و در اختیار او است، اختلافی نیست، ولی در صورتی که امام بداند، مجرم را جز تعزیر، چیز دیگری از ارتکاب دوباره‌ی آن باز نمی‌دارد، نمی‌تواند از اجرای آن صرف نظر کند و اگر امام بداند که برای متخلف، صرف سرزنش و درشتی، همان اثر و کاربرد تعزیر را دارد، می‌تواند به آن اکتفا کند» (حیدری و میرخلیلی، ۱۳۹۷، ص ۴۰).

یکی از راه‌های اجرای صحیح مدیریت ریسک یا خطر ارتکاب جرم، توجه به حالت تجرى بزهکار است. این عنوان یعنی تجرى، در فقه شیعه به رسمیت شناخته شده است. برخی فقها، تجرى را در لغت، اعم از عصیان و به معنای جسارت کردن، با تهور کاری را انجام دادن، بی‌شرمی، دریدگی و بی‌پروایی دانسته‌اند (آخوند خراسانی، ۱۳۸۲ق، ج ۲، ص ۴۱۶). مرحوم عراقی، دیدگاه مرحوم آخوندخراسانی را پذیرفته و بر این باور بوده که مجازات بر تجرى، جایز است (عراقی، ۱۳۱۷ق، ص ۳۸). از حضرت امام خمینی (ره) نیز نقل شده است که «ایشان معتقد بودند تجویز تجرى و ترخیص آن مساوی با تجویز جرم و معصیت است و نباید به حال خود رها شود. این دیدگاه در کتاب فرزند شهیدش انعکاس یافته است» (موسوی‌الخمینی، ۱۳۸۰، ص ۲۷).

به نظر می‌رسد ابزارهای فقهی مندرج در قانون مجازات اسلامی همچون قاعده درأ به نوعی نشان دادن چراغ سبز از جانب شریعت به حاکمیت دینی است تا از این رهگذر بتواند سیاست مبتنی بر مسامحه را نسبت به مجرمین غیرخطرناک که به صورت اتفاقی مرتکب جرم حتی جنایت شده‌اند اتخاذ نماید. دلیل این مدعا بسیار است از جمله ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی که به حوزه قصاص و حدود نیز رسوخ نموده است.

۲-۲ ارتباط سنجی قاعده درأ و آموزه‌های کیفرشناسی نوین

آن گونه که بیان شد، یکی از قواعد پویای فقهی، قاعده درأ است که می‌تواند ضمن حفظ قالب‌های حقوق کیفری تضمینی برای رعایت مفاهیم حقوق بشری و دادرسی عادلانه باشد. قاعده درأ هرچند در بیان فقها و نویسندگان در قالب بیانی متفاوت مانند «ادرتو الحدود بالشبهات» یا «تدرأ الحدود بالشبهات» و غیره به کار رفته، اما همگی این الفاظ یک آموزه را برای حقوق کیفری به ارمغان می‌آورد و آن این که اجرای حدود را در صورت وجود شبهه دفع و رفع کنید. البته در مورد حدود و ثغور این قاعده اختلافات فقهی وجود دارد که بنا نداریم وارد تفصیلات فقهی شویم که از

حاصله‌ی پژوهش حاضر خارج است؛ لذا در این خصوص، ملاک را در دیدگاه حداکثری و تفسیر موسع که قانون مجازات اسلامی ایران نیز متبع از آن بوده می‌نهمیم که قاعده در آن را وفق ماده ۱۲۰ قانون موصوف، به مطلق جرایم تسری داده است.

بر اساس نظر دو محقق حقوق کیفری، قاعده در آن یکی از قواعد فقهی است که در قانون مجازات اسلامی جایگاه شفاف‌تری به خود اختصاص داده است. به نظر ایشان این قاعده، ضمن سازگاری با آموزه‌های نوین کیفرشناسی نوین یا عدالت سنجشی یا تخمینی و سیاست امنیت گرا که حاکمیت آن بر تمام علوم جنایی طبق مقتضیات زمانی و مکانی؛ در نظام های کیفری اجتناب ناپذیر است، ضامن حمایت از مفاهیم حقوق بشری و حقوق دفاعی متهم و قاعده تفسیر به نفع متهم و رسالت بزه پوشی خصوصاً در جرایمی که بیشتر مرتبط با حیثیت و آبروی افراد است می باشد. مفاد مواد ۱۲۰، ۱۲۱ و ۲۱۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ حاکی از آن است در رویکرد قاعده در آن می‌توان در قبال بعضی جرایم کم‌اهمیت و یا جرایمی که با وجود اهمیت، جنبه حق‌اللهی محض دارند و به دیگران آسیب نمی‌رسانند، سیاست اغماض را در پیش گرفت که این نوع رویکرد مطلوب سیاست کیفری عدالت تخمینی یا استراتژی دوگانه می باشد. تفکیک صورت گرفته بین جرایم مشمول این قاعده و مستثنیات آن نیز مطابق با معیارهای مجرمان پر ریسک در آموزه‌های کیفرشناسی نوین می باشد. مسلماً هریک از قواعد فقهی قابلیت این پویایی با مقتضیات زمانی و مکانی را دارند و این رسالت حقوقدانان و فقیهان اندیشمند می‌باشد که با تکوین پل ارتباطی بین آموزه های فقهی و حقوق موضوعه جوابگوی مقتضیات و مطالبات جامعه امروزی باشند (احدی و پورقهرمانی، ۱۳۹۵، ص ۲۴).

به نظر می‌رسد قاعده در آن ضمن هم‌پوشانی با کیفرشناسی نوین، لزوماً نیازمند وجود رابطه عارضیتی با سایر مواد قانونی نیست، بدین معنا که قاضی برای اعمال قاعده در آن همان ماده ۱۲۰ و ۱۲۱ که ذات قاعده را به رسمیت شناخته به کار بندد کافی است و موادی چون ۲۱۸ و ۹۱ را می‌توان محمول بر تأکید و توجه خاص مقنن بر این قاعده در موضوعات خاص دانست.

۳- جنبه‌های کارکردگرا و چالشی آموزه‌های کیفرشناسی نوین در نظام عدالت کیفری ایران

در این بخش به صورت مزجی، دو وجه مثبت و منفی اثرگذاری کیفرشناسی نوین بر کارکرد نظام عدالت کیفری ایران را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

۳-۱ امنیت‌گرایی ناشی از ریسک‌محوری و نقض حقوق شهروندی

مدیریت خطر یا ریسک که به عنوان یکی از معیارهای اصلی کیفرشناسی نوین تلقی می‌گردد، ممکن است تبدیل به حربه‌ای توجیه‌گرانه برای حاکمیت شود. دولت‌ها، با آن دسته از جرایمی که در ظاهر یک خطر برای اعضای جامعه معرفی می‌شوند، ولی در حقیقت ممکن است شاکله حکومت را مورد ایذا قرار دهد را با واکنش‌های حداکثری و

سزاگرایی سخت‌گیرانه مواجه می‌نمایند. بنابراین، -تفسیری که هیأت حاکمه و در وادی عمل، دستگاه قضا بر اساس آموزه‌ی ظاهری کیفرشناسی نوین از خطرناک بودن یک جرم یا مجرم برداشت می‌نماید با تفسیر هدف‌محور اولیه‌ی آن آموزه‌ها به تعارض می‌نشیند.

جرایم علیه امنیت در نظام قانون‌گذاری ایران از ابتدا در قانون کیفری مدون جایگاهی ویژه داشته، به نحوی که در همه قوانین کیفری از سال ۱۳۰۴ تا کنون به عنوان فصل اول قانون در جرایم و مجازات‌های تعزیری آمده است. اسباب‌چینی با دشمنان برای خصومت و جنگ دول خارجی با ایران، قیام مسلحانه، همکاری با دشمن از طریق حيله و دسیسه، مواضعه و مکاتبه با دشمن به نحوی که متضمن جاسوسی باشد، اسرار و تصمیم‌های دولتی را در اختیار اجنبی قرار دادن، اختفای جاسوس، اسرار دولتی را در اختیار افراد فاقد صلاحیت قرار دادن، جاسوسی برای کشور بیگانه به نفع کشور بیگانه دیگر، ورود به اماکن ممنوعه به قصد نقشه برداری و کسب اطلاعات، تحریک مردم به مسلح شدن در مقابل حکومت، تحریک مردم به جنگ و درگیری با یکدیگر، تصمیم و تبانی برای افساد، تحریک و تخریب اسناد و اماکن خاص دولتی به قصد خیانت، تحریک قشون نظامی، تحریک به عصیان یا عدم اجرای وظایف نظامی جرایمی هستند که در کل دوران قانون‌گذاری از ۱۳۰۴ تا کنون در قوانین ما سابقه دارند و صرفاً برخی عبارات و شرایط عنصر مادی یا معنوی آنها تغییرات مختصری کرده است. همچنین در کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ چند عنوان دیگر به عناوین فوق افزوده شده است؛ تشکیل جمعیت و عضویت در آن به منظور بر هم زدن امنیت، فعالیت تبلیغی علیه نظام، جمع‌آوری اطلاعات طبقه‌بندی شده به منظور ارایه به بیگانگان و بی‌احتیاطی منتهی به تخیله اطلاعاتی که برخی موارد از منظر عنصر مادی هم‌پوشانی با جرایم سابق دارند. از منظر مجازات، تحول چشم‌گیری در سه قانون ۱۳۰۳، ۱۳۶۲ و ۱۳۷۵ رخ داده است. بر خلاف تصور عمومی که مجازات‌های قانون مجازات عمومی پیش از انقلاب سبک‌تر از قوانین پس از انقلاب بوده است، بررسی و مقایسه نشان می‌دهد مجازات‌ها به سمت سبک شدن از یک طرف و به سمت غیرقطعی شدن از طرف دیگر حرکت کرده است. در واقع مجازات‌های قانون ۱۳۰۴ در جرایم علیه امنیت کشور شدیدتر و حتمی‌تر بوده و با تصویب قوانین بعدی از میزان مجازات‌ها کاسته و قطعیت آن‌ها نیز کم شده است. در مقابل در سال ۱۳۹۲ با تصویب کلیات قانون مجازات اسلامی، مجازات‌های تعزیری جرایم علیه امنیت وضعیت جدیدی یافته است. در این قانون چند اتفاق مهم برای این جرایم حادث شده و از شمول مرور زمان، تعلیق اجرای مجازات و تعویق صدور حکم و اعمال مجازات‌های جایگزین حبس مستثنی شده‌اند. این تغییر رویکرد از مدل شدت و قطعیت مجازات‌ها پیروی می‌کند (محبی و ریاضت، ۱۳۹۵: ۴۴).

ماده ۷۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به نحو صریح بیان می‌دارد: «اعمال مجازات‌های جایگزین حبس در مورد جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور ممنوع است». آن گونه که اشاره شد این ممنوعیت در خصوص تعلیق مجازات و تعویق صدور حکم مرتکبین جرایم امنیتی و یا بسیار خشونت‌بار نیز تسری دارد. به نظر می‌رسد بر اساس معیارهای مطرح شده، کاهش رویکرد سیاست جنایی امنیت‌گرا منوط به تحقق تدوین الگوی مشخص کیفرگذاری و کیفردهی است که در مباحث آتی مورد بحث خواهد بود.

۲-۳ سیاست افتراقی در کیفردهی (تبعیض مثبت و منفی)

کیفرشناسی نوین با مدل ریسک در طبقه‌بندی جرم و مجرم، عملاً تن به یک سیاست افتراقی داده است که برپایه‌ی آن، در خصوص مجرمین و یا جرایم خطرناک، حتمیت و قطعیت مجازات حبس و یا شدیدتر همچون اعدام در نظر گرفته می‌شود و در خصوص سایر جرایم که صرف هزینه‌های دولتی در مورد آن‌ها فایده‌گرا تلقی نمی‌گردد، از مجازات‌های جایگزین بهره‌برداری می‌گردد. سیاست افتراقی مبتنی بر معیار خطر که از آموزه‌های کیفرشناسی نوین است می‌تواند به نوبه‌ی خود ناشی از الگوهای مختلف تصمیمات قضایی باشد. در بررسی الگوهای اصلی تصمیم‌گیری قضایی، قانون، نگرش قضات، راهبردهای مؤثر بر تصمیم‌گیری آن‌ها و تأثیر ویژگی‌های شخصی را می‌توان مورد توجه قرار داد و ممکن است بر اساس نظام‌های حقوقی مختلف و میزان آزادی قضات از کشوری به کشور دیگر تفاوت‌هایی وجود داشته باشد.

در ایران نیز این آسیب وجود دارد. نخست، با ایجاد تفاوت در مجازات بر حسب محل دادگاه و کلیشه ذهنی قاضی. در این معنا، نوع و به‌ویژه میزان مجازات صادره به دادگاهی که فرد در آنجا محاکمه می‌شود بستگی دارد و نه صرفاً به جرمی که مرتکب شده است. بدین ترتیب افرادی که مرتکب جرایم مشابه شده‌اند، مجازات‌های متفاوتی متحمل خواهند شد. این واقعیت قضایی که به «عدالت کیفری جغرافیایی» مشهور شده تا اندازه زیادی ناشی از فرهنگ‌های متفاوت قضات است، همچنان که شواهد حاکی از برخورد افتراقی قضات با زنان نیز اندک نیستند (رضوانی، ۱۳۹۵: ۱۷۸).

اختیارات قضات در کیفردهی که حسب مورد منتهی به تبعیض روا و ناروا می‌گردد در کشور ما جلوه‌هایی دارد. به عنوان نمونه، بسیاری از جرایم تعزیری که قاضی در آن‌ها حق انتخاب از بین مجازات‌های چندگانه را دارد. به این ترتیب، او در این موارد دو گونه اختیار پیدا می‌کند؛ اختیار نوع مجازات و اختیار انتخاب بین حداقل و حداکثر مجازات انتخابی (نجفی ابرندآبادی و آماده، ۱۳۹۰: ۳۲). در این خصوص، می‌توان به مواد ۵۳۲ تا ۵۳۴، ۵۸۱، ۶۰۳، ۶۶۹، ۶۹۷ و ۶۹۸ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی اشاره کرد.

بر اساس مطالعات انجام شده در نظام عدالت کیفری ایران، به جز یک سری بخشنامه‌های جزئی و پراکنده، اساساً رهنمود معینی در کیفردهی جهت بهره‌مندی قضات تدوین و ابلاغ نگردیده است. از این رو، کاملاً منطقی است که گام مؤثر در این زمینه، تعیین رهنمودهای کیفردهی توسط کمیسیون تخصصی باشد تا کیفردهی در جرایم تعزیری هر چه بیش‌تر بر الگویی از پیش تعیین شده و شفاف مستقر شود (صبوری‌پور، ۱۳۹۷: ۱۴۱).

بر این اساس، از مهم‌ترین نتایج سوء این وضعیت، آشفتگی سیاست جنایی قضایی و تشتت آرای کیفردهی و به تعبیر دیگر، افتراق بی‌ضابطه در کیفردهی است.

۳-۳ اثر مترتب بر جمعیت زندان و کاهش هزینه‌ها

همان‌طور که پیش‌تر تأکید نمودیم، هدف اصلی از به کارگیری آموزه‌های کیفرشناسی نوین، صرفه‌جویی در هزینه‌های عدالت کیفری است که یکی از آثار آن کنترل جمعیت زندان‌های دولتی و کاهش آن نسبت به جمعیت کل کشور است.

در حوزه اجرایی عدالت کیفری برخی کشورها مانند آمریکا، به خصوص در زمینه آمار زندانیان پس از اتخاذ رویه‌های مبتنی بر مدیریت-هزینه‌فایده، برخی تحقیقات نشان از اثربخشی معنادار آموزه‌های کیفرشناسی نوین داشته است. به عنوان نمونه، در ایالت جورجیا، سال ۲۰۱۷ کم‌ترین تعداد زندانیان را به نسبت جمعیت ایالت از سال ۲۰۰۲ تا کنون داشته است. در همین سال، کم‌ترین تعداد آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار وارد نظام زندان شده‌اند. بر اساس این تحقیق، از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۶، در ایالت جورجیا به نسبت جمعیت، ۲۴ درصد از میزان جرایم جنایی کاسته شده و ۶ درصد از جمعیت زندان‌های دولتی کاهش یافته است و تعداد قابل توجهی مشمول مجازات‌های جایگزین حبس از طریق دوره‌های مراقبت و نظارت الکترونیک شده‌اند (دفتر اطلاع‌رسانی دولت ایالتی جورجیا، ۲۰۱۸: ص ۳).

در ایران نیز برخی ملاحظات فراحقوقی مانند تحریم‌های اقتصادی و کمبود شدید بودجه، در کنار عوامل تخصصی مانند آثار مخرب حبس، موجب شده با تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و تقویت نهادهایی چون آزادی مشروط و تعلیق مجازات و تأسیس نهادهایی چون نیمه‌آزادی، تعویق صدور حکم و نظارت الکترونیک، در مسیر مدیریت هزینه-فایده به عنوان جان‌مایه‌ی آموزه‌های کیفرشناسی نوین گام نهاده شود. صرف نظر از اقدامات حوزه تقنینی که آخرین آن به ۲۹ مهر ۱۳۹۷ بازمی‌گردد که به موجب آن نمایندگان مجلس شورای اسلامی کلیات طرح ساماندهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها را با ۱۴۹ رأی موافق در مقابل ۶۶ رأی مخالف تصویب نمودند، در حوزه قضایی و اجرایی نیز با اقدامات جدیدی مواجهیم. پیش از اقدام تقنینی فوق، رییس قوه قضاییه طی دستورالعملی، مقررات درون سازمانی را جهت ساماندهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها تصویب و ابلاغ

^۱ Gov. of Georgia

نمود. این دستورالعمل که در تاریخ ۱۳۹۵/۶/۲۳ به تصویب رییس دستگاه قضایی ایران رسید شامل ۳۳ ماده است. یکی از موارد بارز افزایش جمعیت زندان، به زمان تحقیقات مقدماتی و عجز متهم از معرفی کفیل یا تودیع وثیقه مربوط می‌شود. در ماده (۲) این دستورالعمل، راهکارهایی جهت تسهیل در امکان معرفی کفیل یا تودیع وثیقه آمده است مانند این که صدور چنین قرارهایی به اواخر وقت اداری موکول نگردد تا عملاً متهم از معرفی کفیل یا تودیع وثیقه عاجز شود.

در این دستورالعمل، تلویحاً به معضل رویکرد قضات به صدور حکم زندان، علیرغم وجود نهادهای حقوقی حبس‌زدا، اذعان شده است و در ماده (۹) بر لزوم توجه به نهادهای مذکور و به کارگیری جایگزین‌های حبس تأکید شده است. به نظر می‌رسد رویکرد دستگاه قضا در جهت کاهش جمعیت زندان‌ها است که تحقق آن مستلزم ایجاد بسترهای لازم از جمله ایجاد تحول پایدار در نگرش قضات دادرها و محاکم کیفری در شیوه و معیار کیفردهی است. حبس‌گرایی در رویه سنتی محاکم کیفری با سیاست اعلام شده مبنی بر حبس‌زدایی هم‌خوانی ندارد.

۳-۴ عوام‌گرایی کیفری

عوام‌گرایی کیفری هنگامی ظهور می‌کند که نظام عدالت کیفری برای پاسخ‌گویی به نگرانی‌های عمومی راجع به افزایش نرخ جرایم، به جای استفاده از راه‌حل‌های منطقی و علمی که مورد تأیید کارشناسان و نخبگان است، به راه‌حل‌های سریع و ساده که توجیه علمی ندارند متوسل شود. چنین رویکردی سبب می‌شود مبنای علمی، کارآمدی و عادلانه بودن سیاست‌ها نادیده گرفته شده و مدیران بخش‌های مختلف دستگاه عدالت کیفری به جای یک واکنش مناسب و سازمان‌یافته در رویارویی با پدیده‌های مجرمانه، تحت فشار افکار عمومی و رسانه‌های گروهی، عموماً به نشان دادن شدت عمل بیش‌تری از خود مجبور شوند تا به سهل‌انگاری در مبارزه با جرم، متهم نشوند (حسینی و اسمعیل‌زاده، ۱۳۹۳: ۲۰۲).

در ایران، جلوه‌های از نفوذ اندیشه‌های عوام‌گرایی کیفری را می‌توان در اتخاذ واکنش‌های کیفری نسبت به آنچه مفسد اجتماعی خوانده می‌شود، مشاهده کرد. برای نمونه، یکی از حقوق‌دانان معتقد است انتساب برخی از نمادهای انحرافات اجتماعی جوانان به توطئه‌های دشمن و بزرگ‌نمایی مخاطرات ناشی از عدم رعایت حجاب شرعی و شیوه پوشش جوانان در برخی از رسانه‌های رسمی و محافظه‌کار، نقش بسزایی در جلب حمایت افکار عمومی برای توجیه مداخله‌های دولتی در این زمینه داشته است. در یکی از این گفتمان‌های رسمی، خطرناک توصیف کردن این رفتارها برای امنیت اخلاقی جامعه را مبنایی برچسب زدن تعداد کثیری از جوانان و نوجوانان بی‌اعتنا به موازین کامل شرعی در خصوص پوشش قرار گرفته است و به بیان این پژوهشگر، گروه‌های دختران و پسران جوان با واژگانی چون «پیاده‌نظام دشمن»، «مزدبگیر اجانب» و «بمب‌های خنثی‌نشده» توصیف شده‌اند (فرجیها، ۱۳۸۷: ۳۸).

در زمینه جرایم اقتصادی نیز با توجه به شرایط خاص حاکم بر وضعیت معیشتی مردم که بخشی از آن به تحریم‌های خارجی بازمی‌گردد، شاهد برجسته‌سازی عنصر خطر در سال‌های اخیر هستیم. رسانه‌ای شدن جرایم اقتصادی، سیاسی شدن واکنش‌ها در این جرایم و ساختار اقتصاد دولتی در ایران سبب شده تا شائبه عوام‌گرایی به حوزه سیاست کیفری جرایم اقتصادی نیز نفوذ پیدا کند. هرچند سیاست‌گذاران عوام‌گرا در توجیه سیاست‌های خود غالباً خواست مردم را مورد استناد قرار می‌دهند، اما حقیقت آن است که افکار عمومی آگاه، مخالف سیاست‌هایی است که منافع اجتماعی محدودی دارند. پاسخ‌گویی به افکار عمومی ناآگاه هنگام وقوع رویدادهای فساد اقتصادی سبب می‌شود در بسیاری موارد تحت تأثیر تبلیغات رسانه‌ای، افکار عمومی به شیوه‌های کیفری به کار بسته شده توسط سیاست‌گذاران هدایت شده و آن‌ها را مؤثر بدانند. در حالی که نسبت به برخی جرایم اقتصادی در رویکردی امنیت‌گرا مجازاتی همچون اعدام در نظر گرفته شده، در برخی موارد دیگر مانند پول‌شویی به علت عدم توجه افکار عمومی به ماهیت جرم و آثار آن، کیفرهای قانونی بیش از حد ضعیف و غیرمتناسب تعیین شده‌اند. در حوزه سیاست کیفری شکلی، تأکید نمادین بر مبارزه با جرایم اقتصادی سبب شده تا علاوه بر صلاحیت نهادهای امنیتی در تحقیقات مقدماتی، هنگام وقوع رویدادهای مجرمانه ایجاد ساختارهای پلیسی و سازمانی مدنظر سیاست‌گذاران قرار گیرد. علاوه بر این در رسیدگی به جرایم مشتمل بر فساد اقتصادی گذشته از قائل شدن به اصول سخت‌گیرانه‌ای همچون تریب مجرمان اقتصادی و نقض برخی اصول دادرسی عادلانه همچون رسیدگی در مهلت معقول و فارغ از فرار افکار عمومی، تحت تأثیر عوام‌گرایی کیفری، سیاست‌گذاران قائل به صلاحیت مراجع مختلف در رسیدگی به جرایم اقتصادی گردیده‌اند. بدین ترتیب روزمرگی و فقدان تخصص‌گرایی در مراجع رسیدگی، دادرسی و صدور حکم در این جرایم را با انتقادات جدی مواجه ساخته است. از این رو، به باور برخی محققین، عوام‌گرایی در سیاست کیفری جرایم اقتصادی تنها به تعیین عناوین مجرمانه و مجازات‌ها محدود نشده، بلکه علاوه بر مورد فوق، تحقیقات مقدماتی و رسیدگی دقیق و تخصصی به این جرایم را نیز هدف قرار داده است (حسینی و اسمعیل‌زاده، ۱۳۹۴: ۲۱۰).

کوتاه کردن فرآیند رسیدگی، محدود کردن حقوق متهم و محکوم، صدور مجازات‌های شدید و رسیدگی در دادگاه اختصاصی به جای دادگاه تخصصی، نتیجه‌ی اتخاذ رویکردهای عوام‌گرا در سیاست کیفری مبتنی بر تفسیر موسع از معیار خطر در جرایم اقتصادی است.

۳-۵ میزان اثربخشی کیفرشناسی نوین بر توسعه‌ی کیفرهای اجتماع‌محور در ایران

ویژگی و اثربخشی اصلی کیفرهای اجتماع‌محور این است که مجرم غیرخطرناک را از بستر اجتماع جدا نمی‌نمایند، بلکه اصلاح و بازپروری او را با اعمال ساز و کارهای کنترلی و نظارتی لازم، در محیط اجتماع دنبال می‌کند (قاسمی‌مقدم، ۱۳۸۷: ۱۳۳).

کیفرهای اجتماع‌محور نخستین بار در انگلستان و ایالات متحده آمریکا به کار گرفته شد. گزینه‌های متنوعی از جمله پادگان‌های اصلاحی-تربیتی، آزادی مشروط و تعلیق مراقبتی فشرده، بازداشت خانگی و نظارت الکترونیکی، مراکز گزارش روزانه، خدمات اجتماع‌محور و کیفرهای مالی را شامل می‌شوند. یکی از بارزترین مطالعات انجام شده در خصوص میزان اثربخشی کیفرهای اجتماع‌محور در آمریکا که مورد استناد متعدد علمی قرار گرفته توسط «پیترسیلیا» در مورد مرتکبان جرایم جنایی انجام شده است. وی اطلاعات آماری خود را از طریق «مرکز مطالعه مجرمان ایالت نیواورلئان» به دست آورد که شامل سابقه بازداشت، زندان و دوره مراقبت تعداد ۲۲۴۹۷ نفر از سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۷ میلادی می‌شد. این مطالعه نشان می‌دهد تنها ۸ درصد از بازداشت‌های صورت‌گرفته برای جرایم تجاوز به عنف و سرقت مسلحانه مربوط به بهره‌وران دوره مراقب بوده است (پیترسیلیا، ۱۹۹۸: ۱۲۱). تحقیق دیگری در سال ۲۰۱۱ توسط «کوسودا» بر روی محکومان جرایم مالی انجام گرفت که معیار عدم موفقیت در آن، نقض دستورات و تدابیر مراقبتی فرض شد. این تحقیق شامل دوره‌ای یک تا دو ساله تا پایان دوره مراقبت می‌گردد. نتیجه این مطالعه ۱۸/۳ درصد نقض دستورات را نشان می‌دهد. اما مطالعاتی نیز وجود دارد که در برخی نقاط آمریکا در مقام رد اثربخشی نسبی مجازات‌های اجتماعی بر آمده‌اند. به عنوان نمونه، در سال ۲۰۰۶ مطالعه‌ای در مورد دوره مراقبت در ایالات متحده آمریکا انجام شد. در این تحقیق، منظور از تکرارکننده‌ی جرم کسی بود که از شرایط دوره مراقبت تخلف کرده یا به علت ارتکاب جرم جدیدی در طی این دوره محکوم شده بود. این تحقیق نتیجه گرفت که در مجموع تقریباً ۵۵ درصد از بهره‌وران دوره مراقبت نتوانسته‌اند مدت زیادی از زمان دوره خود را با موفقیت سپری نمایند (راینور^۲، ۲۰۱۱: ۱۰۱). البته به نظر می‌رسد معیار نقض دستور بدون ارتکاب جرم جدید با انتقاد مواجه است و نمی‌تواند ملاک مناسبی در مورد رد اثربخشی دوره‌های مراقبتی باشد.

در ایران، به خصوص هم‌زمان با لازم‌الاجرا شدن قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲، از اولویت‌های قوه قضاییه، بحث کاهش جمعیت کیفری زندان بوده است. بر این اساس، ابزارهای گسترده جایگزین حبس که برخی از آن‌ها در زمره کیفرهای اجتماعی هستند - مانند خدمات عمومی رایگان - نیز در اختیارات قضات قرار گرفت. علاوه بر آن، در مرحله تحقیقات مقدماتی نیز بر اساس سیاست اتخاذ شده در برنامه ششم توسعه و دستورالعمل رییس قوه قضاییه - که پیش‌تر بدان اشاره داشتیم - قضات به سوی نهادهای جایگزین حبس رهنمون شده‌اند. با وجود این، به دلیل اختیاری بودن اعمال مجازات‌های اجتماعی به جای زندان راجع به طیف وسیعی از جرایم مقرر در قوانین کیفری، قضات به استثنای برخی احکام پراکنده که آمار دقیقی نیز در مورد آن‌ها در دسترس قرار ندارد، همچنان کیفر حبس را ترجیح می‌دهند و در خوشبینانه‌ترین حالت به تعلیق اجرای مجازات حبس به صورت ساده - و نه مراقبتی - رأی

¹ Petersilia.

² Raynor.

می‌دهند. این در حالی است که نگرش قاضی در تعیین مجازات تأثیر بسزایی دارد. به نظر می‌رسد، قضاتی که قانون مجازات مصوب ۱۳۹۲ را اجرا می‌کنند، هنوز تربیت شده و پرورش یافته‌ی سیستم قانونی سابق هستند. بنابراین، قاضی که به بازدارندگی و اصلاح و تربیت و نیز مدیریت هزینه-فایده در سطح ملی، همچنین معیار میزان خطرناک بودن جرم و مجرم، اعتقاد و مطالعات کافی ندارد، به کیفرهای اجتماعی جایگزین حبس نیز توجهی نمی‌کند. البته این مورد، تنها عامل تمایل ضعیف قضات محاکم کیفری به کیفرهای اجتماعی نیست. به هر حال، این یک واقعیت است که تعیین مجازات حبس آسان‌ترین شیوه کیفردهی است زیرا اجرای مجازات‌های جایگزین حبس به خصوص کیفرهای اجتماعی از جمله دوره مراقبت و خدمات عمومی رایگان، قضات را درگیر نموده و مشغله‌ی زیادی برای آن‌ها ایجاد می‌کند که به نوبه‌ی خود موجب بی‌انگیزگی قضات در استقبال از چنین کیفرهایی است.

۴- راهکار رفع چالش‌های کیفرشناسی نوین در نظام عدالت کیفری ایران

آن‌گونه که گذشت، منظور از آثار، اعم از تبعات مثبت و منفی کاربست آموزه‌های کیفرشناسی نوین در نظام قانونی و قضایی کشورمان بوده است. بر این اساس، با دو دسته از چالش‌ها مواجه هستیم. دسته نخست، برخی تبعات منفی کارکردگرایی کیفرشناسی نوین است، مانند رویکرد امنیت‌گرایی راجع به برخی جرایمی که از جانب هیأت حاکمه، خطرناک توصیف می‌شود؛ دسته دوم از چالش‌های موجود، موانعی است که بر سر راه اجرای دقیق و جامع کیفرشناسی نوین در دو نظام دیده می‌شود، مانند فقدان رهنمون یا ضابطه‌های معین و مدون در طبقه‌بندی جرایم پرخاطر از کم خطر که به عنوان مقدمه سیاست مدیریت هزینه-فایده در انتخاب و اجرای مجازات تلقی می‌گردد. بر این مبنا، البته با نگاه به درون یعنی چالش‌های فعلی نظام عدالت کیفری ایران، رهیافت‌هایی مورد نظر قرار گرفته است که به شرح آن می‌پردازیم.

۱-۴ نظام‌مندی معیار کیفردهی

امروزه، ایالت‌های مختلفی در آمریکا، از رهنمودهای کیفردهی استفاده می‌کنند؛ ایالت مینه‌سوتا اولین ایالتی بود که دستورالعمل‌های الزام‌آور برای کیفردهی قضایی تعیین کرد. مجلس قانونگذاری در این ایالت، از سال ۱۹۸۰، تبعیت محاکم این ایالت از رهنمودهای تعیین مجازات را الزامی نمود. همان معیار اولیه با برخی تغییرات جزئی، هنوز هم در این ایالت و بسیاری از ایالات آمریکا، اجرا می‌شود. ویژگی این رهنمودها، سادگی و مختصر بودن آن‌ها است. در مدل مینه‌سوتا، دو محور وجود دارد؛ در یک محور، درجات مختلف شدت جرم و در محور دیگر، سابقه کیفری مرتکب. حاصل کار، جدول ساده‌ای است که هر مجرمی دقیقاً در یکی از خانه‌های آن قرار می‌گیرد و مجازاتش تعیین می‌شود (مورلی^۱، ۲۰۱۷: ۳).

^۱ Morley.

نمونه‌ی بالا را بدین خاطر از آمریکا بیان داشتیم تا چالش فقدان معیار کیفردهی در نظام تقنینی ایران به نظر آید. البته با تصویب قانون مجازات اسلامی، فرآیند تقنینی به سمت هم‌گرایی و بیان برخی معیارها پیش‌رفته است، اما قانون‌گذار ایران، آن را به سرانجام نرسانده است. به عنوان نمونه، جرم جعل اسناد رسمی مستحق مجازات شش‌ماه تا سه سال حبس و یا جزای نقدی است، اما این که قاضی بر اساس چه معیار مدون و نظام‌مندی در مورد دو شخصی که جداگانه به نحو مشابه مرتکب چنین جرمی شده‌اند مبادرت به سزادهی می‌نماید، حلقه مفقوده‌ی نظام عدالت کیفری ایران است. هرچند قانونگذار در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مبادرت به استقرار اصل تدرج مجازات‌های تعزیری نموده، اما همچنان معیار امتیازدهی مجرم جهت به کارگیری طیف حداقل تا حداکثر مجازات، نامدون است. از این رو کاملاً منطقی است که گام بعدی در این مسیر، تعیین رهنمودهای کیفردهی توسط کمیسیون تخصصی باشد تا کیفردهی، حداقل در جرایم تعزیری در نظام عدالت کیفری ایران، هر چه بیشتر بر الگویی از پیش تعیین شده و شفاف مستقر شود و از آشفتگی در سزادهی پرهیز شود.

۲-۴ هماهنگ‌سازی سازمانی

منظور ما از هماهنگ‌سازی سازمانی، به آن بخش از رویکرد مثبت نظام عدالت کیفری ایران به کیفرشناسی نوین اشاره دارد که قرار است به موجب آن در مورد جرایم و یا مجرمین کم‌خطر و به منظور مدیریت هزینه-فایده، از ابزارهای کیفری جایگزین حبس استفاده شود. به ویژه، خدمات عمومی رایگان به عنوان نسل نوین مجازات که آثار بسیار مثبت فردی و اجتماعی را نیز در پی دارد. به عنوان نمونه، زمانی که شخصی مبادرت به شکار غیرمجاز در یک منطقه حفاظت شده می‌کند، می‌توان وی را به ساخت و تعبیه آبشخورهای متعدد در همان مناطق به عنوان خدمات عمومی رایگان، مجازات نمود؛ یا پزشکی که به یکی از بیماران فقیر بیمارستان به دلیل عدم پرداخت هزینه، توهین نموده را به طبابت رایگان برای مدت معین در یکی از خانه‌های بهداشت روستاهای دورافتاده محکوم و ملزم نمود. لکن، صدور حکم به خدمات عمومی رایگان یک روی سکه کیفرشناسی نو است و روی دیگر، امکان اجرای دقیق آن و نظارت شایسته است. این هدف، جز از طریق هماهنگ‌سازی میان سازمان‌ها و نهادهای عمومی میزبان و ناظر اجرای حکم میسر نیست. به عنوان نمونه، چنانچه دادگاهی به عنوان جایگزین حبس، حکم به نظافت خیابان یا محله‌ای از آن شهر را صادر نماید، این مهم مستلزم همکاری شهرداری و نظارت بر عملکرد محکوم در حسن اجرای مفاد محکومیت است. در این راستا، البته یک سری اقداماتی انجام شده است، از جمله تصویب آیین‌نامه‌ی اجرایی ماده ۷۹ قانون مجازات اسلامی در هیات دولت است. علیرغم تصریح ماده ۹ آیین‌نامه‌ی فوق بر تکلیف نهادهای پذیرنده در اجرای حکم و نظارت لازم بر عملکرد محکوم، متأسفانه به دو دلیل، نخست، عدم آمادگی زیرساخت‌های لازم از جمله کمبود فضا و نیروی انسانی نظارت‌کننده و دوم، ضعف در آگاه‌سازی سازمانی دستگاه‌های پذیرنده، عملاً هماهنگی

دستگاه‌ها با نظام عدالت کیفری را با چالش مواجه نموده است. بنابراین، رفع موانع یاد شده‌ی بالا در هماهنگ‌سازی سازمانی مؤثر خواهد بود.

۳-۴ تقویت نقش اجتماع در کاربست آموزه‌های کیفرشناسی نوین

آن‌گونه که در مقام تبیین نگرش کیفرشناسی نو به اتخاذ سیاست‌های کیفری برآمدیم، این جریان در کنار قطعیت، حتمیت و سخت‌گیری کیفردهی در قبال جرایم خطرناک با تأکید بر حبس و توانگیری، در واکنش به جرایم کم‌خطر جهت اجتناب از صرف هزینه‌های گزاف و فایده‌گرایی، از مجازات‌های جایگزین حبس به ویژه کیفرهای اجتماع‌محور بهره می‌برد. علاوه بر آن، جهت فضازدایی توصیه دارد تا از همان الگوی عدالت ترمیمی استفاده بهینه شود.

با اعمال مجازات‌های اجتماع‌محور، ممکن است سطح عمومی جامعه گمان نماید که نظام عدالت کیفری برای از سرگذراندن تعهد نگهداری مجرمین، قصد آسان‌گیری به مرتکبان جرائم را با کیفرهای اجتماع‌محور دارد. لذا، حاضر به پذیرش آن‌ها نیستند و اگر خود نیز بزه‌دیده واقع شوند، اتخاذ این تدابیر را بزه‌دیدگی مضاعف نسبت به خود تلقی می‌نمایند. بنابراین، پذیرش مجازات‌های اجتماع‌محور توسط مردم از پیش‌نیازهای ضروری برای اعمال این مجازات‌ها است. اطلاع‌رسانی و تقویت نقش مثبت اجتماع جهت القای این واقعیت که ضمانت اجراهای سنتی، امروزه نتوانسته به اصلاح واقعی بینجامد و این هزینه‌ها از محل مالیات‌ها و هزینه‌های تحمیل شده بر خود مردم صرف می‌شود، می‌تواند نگرش جامعه را جهت پیاده‌سازی کیفرشناسی نوین با تأکید بر مجازات‌های اجتماعی دگرگون سازد (یکرنگی و ایرانمنش، ۱۳۸۷: ۱۰۳).

یکی از نوآوری‌های قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، موضوع سازمان‌های مردم‌نهاد می‌باشد که قانون‌گذار با شناسایی این تشکل‌های مدنی در ماده‌ی ۶۶؛ به نقش و اهمیت این نهادها پی برده است. نخستین گامی که قانونگذار در ماده‌ی یاد شده بالا، در جهت اعتلای حقوق سازمان‌های مردم‌نهاد برداشته، این است که مقنن در این ماده به صراحت این تشکل‌های مردمی را در حوزه‌ی اصل پذیرفته شدن نهادهای مردمی و به عنوان یک ساز و کار عدالت کیفری اجتماع‌محور مورد شناسایی قرار داده است. این درحالی است که تا پیش از تصویب این قانون، شناسایی سازمان‌های غیردولتی به استناد اصل ۲۶ قانون اساسی که احزاب، جمعیت‌ها و تشکل‌ها را مورد شناسایی قرار داده است به شکل ضمنی صورت پذیرفته بود. موضوع میانجی‌گری نیز با هدف فضازدایی و مدیریت هزینه - فایده در ماده ۸۴ قانون موصوف مورد توجه قرار گرفت و به اعتبار آن، آیین‌نامه میانجی‌گری در امور کیفری تصویب شد.

نتیجه‌گیری

بهره‌مندی از آموزه‌های فقه پویا، به عبارت دیگر استحصال آن دسته از موازین و احکام فقهی که مبتنی بر مصلحت عمومی جامعه دینی است، می‌تواند چشم انداز روشن و مشخصی را در مسیر کارآمدی نظام عدالت کیفری ایران ترسیم نماید. توجه اسلام به مسئله صلح و سازش در دعاوی که جنبه خصوصی آن بر جنبه عمومی تغلب دارد که به عدالت ترمیمی موسوم است از یک طرف، و تاکید شریعت بر قاطعیت مقابله با فسادهای عمومی در دستگاه حاکمیت و افراد ذی‌نفوذ که امروزه یقه سفید نام گرفته‌اند از سوی دیگر، جملگی بیانگر یک سیاست دوگانه‌ی شناور و مدبرانه در دین مبین اسلام است که کیفرشناسی نوین را می‌توان بر اساس همین این مبانی در نظام عدالت کیفری ایران پیاده سازی و راهبری نمود.

واقعیت این است که در چهار دهه اخیر، وضعیت جدیدی در کشورهای مختلف در حوزه جرم و امنیت ایجاد شده است که بر اساس آن هم‌زمان با افزایش جمعیت کیفری زندان‌ها، میزان بزهکاری نیز افزایش یافته و این امر موجب شده که توجه افکار عمومی، محافل علمی و مراجع رسمی نسبت به خطر جرم بزهکاران افزایش یابد. افزایش بی‌سابقه هزینه‌های دولت در زمینه اجرای مجازات حبس و از طرف دیگر رشد چشمگیر جمعیت کیفری زندان، اقتضا می‌نمود تا در این زمینه مدیریت هزینه-فایده با در نظر داشتن معیار خطر جرم برای جامعه مورد توجه قرار گیرد.

دنبال کردن سودانگاری می‌تواند فایده‌ی کاهش جرم را به‌همراه داشته باشد و الگویی برای مصرف بهتر منابع باشد، ولی کاهش جرم، هدف مقبولی است که اولاً، رسیدن سیستماتیک به آن محتاج اطلاعات بیش‌تری در مورد مکانیسم‌های اجرایی آن است و فقدان این اطلاعات ممکن است بودجه‌ای را که برای کاهش جرم تخصیص یافته است، هدر دهد؛ ثانیاً، ممکن است در برخی موارد این کاهش مستلزم صرف هزینه‌هایی گزاف باشد، - مانند نظارت خارج از زندان - هزینه‌هایی که با مبانی فایده‌گرایی و مدیریت هزینه-فایده در تضاد است و به‌طور مسلم با محدودیت منابع، کاهش جرم نمی‌تواند به هر بهایی باشد. شاید بررسی واقع‌بینانه‌تر هزینه‌های اعمال شده در نظام عدالت کیفری به آن منجر شود که حتی در جرم‌انگاری برخی از جرایم یا حداقل در نوع و مقدار مجازات‌های آنها - یعنی مرحله‌ی قبل از کیفردهی - تجدیدنظر شود.

در پاسخ به پرسش اصلی پژوهش می‌توان گفت، از چالش‌های جدی برداشت انحرافی از آموزه‌های کیفرشناسی نوین، غیرضابطه‌مند بودن معیار خطرناک بودن مجرم و وجود تفاسیر و اعمال سلیق شخصی در این زمینه است که در کشور ما در برهه‌هایی شدیداً تحت تأثیر عوام‌گرایی کیفری و یا امنیت‌گرایی قرار می‌گیرند. در نظام حقوقی ایران هرچند تا کنون از روش‌های آماری سنجش خطر جرم بزهکاران به نحو گسترده و یکپارچه استفاده نشده و مفهوم خطر جرم از این نظر در ایران قابل مطالعه نیست و ناچار به جنبه‌های تقنینی تکیه بیشتری شده است، اما می‌توان

برای کاهش تمایل به طرد بزهکاران به بهانه خطر جرم (غیر آماری) آنان و کنترل طرح‌هایی نظیر مبارزه با اراذل و اوباش و روی‌گردانی از بازپروری آنان، از بروز و گسترش رویکردهای شبه محافظه کارانه که منجر به غیرخودی دانستن بزهکاران و تعمیق نگرش امنیت‌گرایی می‌شود، پرهیز نمود. همچنین برای جلوگیری از گرایش به سوی نظریه نفی اثربخشی اصلاح و درمان می‌توان از یک سو با تأسیس نظام آمار جنایی و سنجش اثربخشی برنامه‌های مختلف اصلاحی و درمانی به تقویت تدابیر اثربخش‌تر پرداخت و از سوی دیگر با اصلاح رویکردهای رسانه‌های گروهی و تقویت نهادهای عدالت کیفری از بروز عوام‌گرایی کیفری در ایران پیشگیری نمود.

پیشنهادها

بر اساس پژوهش انجام شده و شناخت بخش قابل توجهی از چالش‌ها و موانع موجود در بکارگیری وجه مثبت آموزه‌های کیفرشناسی نوین که در حالت مطلوب به مدیریت هزینه-فایده و کارآمدی کیفر و ابزارهای جایگزین حبس می‌انجامد، با تمرکز بر نظام عدالت کیفری ایران، موارد ذیل پیشنهاد می‌گردد:

۱- ایجاد یک نظام مدون و از پیش تعریف‌شده، جهت کیفردهی مجرمین؛ این مهم به خصوص در اعمال مجازات‌های تعزیری که معمولاً دارای کیفرهای قانونی حداقل و حداکثر است، کارآیی مؤثری خواهد داشت و تفسیر شخصی مقام قضا به سوی یک پارامتر علمی و تجربی مبتنی بر واقعیت‌های جرم و مجرم سوق می‌یابد. در نتیجه، اثربخشی عدالت سنجشی به عنوان پرده مهم کیفرشناسی نو ملموس خواهد بود.

۲- ایجاد یک بانک اطلاعاتی یکپارچه و فراگیر در مورد طبقه‌بندی مجرمین. در این خصوص، قانونگذار در جرایم سنگین به تشکیل پرونده شخصیت توجه داشته است که به نوبه‌ی خود می‌تواند بخشی از امکان تحقق راهکار مطرح شده باشد. توسعه سخت افزار و نرم‌افزارهای مرتبط با این مهم، به تحقق یک بانک داده‌ی یکپارچه کمک می‌نماید.

۳- رفع خلاء قانونی در زمینه‌ی تکلیف قضات در بیان توجیه میزان و نوع کیفر انتخاب شده در دادنامه؛ چنین اقدامی مستلزم تحقق راهکار نخست، یعنی ایجاد ساز و کار قانونی در زمینه‌ی معیار کیفردهی است.

۴- نخبه‌گرایی در تعریف و تفسیر معیار خطر جرم و جایگزینی آن با تفکر عوام‌گرایی کیفری؛ این مهم بیش از پیش به رفتار و کلیشه ذهنی نمایندگان مجلس بستگی خواهد داشت. اجتناب از ارائه طرح‌های چند فوریتی در زمینه تشدید مجازات برخی جرایم که در سال‌های گذشته ملاحظه شده است، نقش مهمی در کاستن از نقش تراژدیک عوام‌گرایی کیفری خواهد داشت. استفاده از ظرفیت دکتترین حقوق کیفری و سایر علوم مرتبط مانند روانشناسی جنایی و جامعه‌شناسی کیفری در حوزه‌های آکادمیک و بالینی، کمک شایانی به گذر از اندیشه‌ی عوام‌گرایانه به سمت نخبه‌گری در کیفردهی خواهد نمود.

منابع

۱. آخوندخراسانی، محمدکاظم (۱۴۱۵ق.). *کفایه‌الاصول*، جلد ۱، قم: انتشارات جامعه مدرسین قم.
۲. احدی، فاطمه و پورقهرمانی، بابک (۱۳۹۵) «امکان‌سنجی همسویی تحولات قاعده درآ با آموزه‌های عدالت‌سنجشی»، *فصلنامه فقه و مبانی حقوق اسلامی*، ۲۳: ۲۴-۱۱.
۳. اختری بروجنی، مرضیه (۱۳۹۷) *عدالت تخمینی در علوم جنایی*، چاپ نخست، تهران: سنجش و دانش.
۴. حسانی، جلال‌الدین و میرخلیلی، سیدمحمود (۱۳۹۴) *جرم‌شناسی (مفاهیم کلیدی)*، قم: انتشارات بهنامی.
۵. حسینی، سیدحسین و اسمعیل‌زاده، لیدا (۱۳۹۳) «جنبه‌های عوام‌گرای سیاست کیفری ایران»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، ۵۴: ۲۰۱-۲۴۱.
۶. حیدری، علی‌مراد (۱۳۹۴) «چالش‌های سیاست کیفری ارفاقی قانون مجازات اسلامی در برابر جرایم سبک»، *فصلنامه حقوق اسلامی*، ۴۵: ۱۵۹-۱۸۵.
۷. رضوانی، سودابه (۱۳۹۵) *تحولات مفهوم خطرناکسی در جرم‌شناسی و آثار آن در حقوق کیفری*، رساله دکتری، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۸. صبوری‌پور، مهدی (۱۳۹۷) «نظام‌مندسازی کیفرگزینی تعزیری در حقوق ایران»، *مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، ۱: ۱۲۳-۱۴۳.
۹. عراقی، ضیاء‌الدین (۱۳۱۷ق.). *مقالات‌الاصول*، جلد ۲، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۱۰. فرجیها، محمد (۱۳۸۷) *جرم‌انگاری فرهنگ جوانی*، کتاب مجموعه مقالات همایش دولت، جوانان و حقوق عمومی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
۱۱. قاسمی‌مقدم، حسین (۱۳۹۲) «واکاوی رابطه میان خطر جرم بزهکاران و بازپروری آنان در سیاست‌های کیفری معاصر»، *دوفصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری*، ۶: ۲۰۳-۱۷۳.
۱۲. محبی، جلیل و ریاضت، زینب (۱۳۹۵) «مبانی و مدل کیفرگذاری تعزیری؛ مطالعه‌ی موردی در جرایم علیه امنیت»، *فصلنامه آفاق امنیت*، ۳۳: ۳۳-۶۲.
۱۳. موسوی‌الخمینی، سیدمصطفی (۱۳۸۰) *تحریرات فی‌الاصول*، چاپ اول، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
۱۴. میرخلیلی، سیدمحمود و حسانی، جلال‌الدین (۱۳۹۴) *جرم‌شناسی: مفاهیم کلیدی*، چاپ نخست، تهران: نشر بهنامی.
۱۵. یکرنگی، محمد و ایرانمنش، مهدی (۱۳۸۷) «کیفرهای اجتماع‌محور: از نظریه تا عمل؛ با تأکید بر پیش‌نیازهای اعمال کیفرهای اجتماع‌محور در ایران»، *مجله حقوقی دادگستری*، ۶۴: ۱۱۲-۸۹.
16. Government of Georgia (2018), U.S. Available at: <https://gov.georgia.gov/press-releases/2018-02-14/dealintroduces-criminal-justice-reform-legislation>.
17. Morley, Andrew (2014), Minnesota Sentencing Guidelines Commission: An analysis of sentence fairness and prison population, Celebrating Scholarship & Creativity Day, Paper 5.
18. Petersilia. J. (1998). Probation in the United States, American Probation and Parole Association, Washington, 65Pages.
19. Raynor, P. (2011), Understanding Community Penalties, Open University Press, Philadelphia, 311Pages.

Received: 22 December 2019

Published: 21 September 2020

The Impacts of New Penology Effects on Iran's Criminal Justice System; with a Look at Jurisprudential Teachings

Ali Davoudi Salestani¹, Seyyed Hosein Hashemi^{*2}, Shahraddar Darabi³

Abstract

New Penology is an approach based on evaluative justice, that is, by applying the crime risk management to the community, it classifies criminals and thus applies the cost-benefit management model. New Penology implies a rigorous dual punishment policy and detention. In the field of jurisprudence, punishments have been discussed in the context of jurisprudence, qesas, diat and ta'zir; since in our society most offenses are of the ta'zir type, so there is a good jurisprudential capacity to adopt a new dual criminality policy in order to avoid this path can be applied to the cost-benefit management model. Our research has shown that the Iranian criminal justice system has been trying to adopt an approach to avoiding the enormous costs of imprisonment since the year 2013 by adopting the general principles of Islamic penal law and applying risk criteria in the system of punishment ratings and incorporating social punishments into the legal literature. . A change that, despite its inherent functionalism, faces challenging aspects such as populism and security is in the interpretation of risk criteria.

Keywords: New Penology, Criminal Justice System, Crime Risk Management, Jurisprudence Risk Criterion.

1 Department of law, Qom branch, Islamic Azad University, Qom, Iran.

2 Associate Professor of Criminal Law and Criminology, University of Mofid, Qom, Iran.(Corresponding Author)

3 Assistant Professor of Criminal Law and Criminology, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran.